



دوره ۵۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۵۷ تا ۲۷۷ (مقاله پژوهشی)

ارزیابی نتایج مداخله کیفری در پرونده‌های خشونت جنسی: بازتعریف عدالت برای بزهدیدگان خشونت جنسی

سپیده میرمجیدی *

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴)

چکیده

به گواهی مطالعات تجربی، تلاش گفتمان تقنینی در بستر سازوکارهای رسمی عدالت برای حمایت مؤثر از بزهدیدگان خشونت‌های جنسی به‌تنهایی کافی به مقصود نبوده است؛ از آن جهت که نظام عدالت کیفری ظرفیت‌های محدودی برای تأمین نیازها و مطالبات این بزهدیدگان دارد که همین امر منجر به دگرگونی قابل‌فهم و روشنی در پاسخ به جرائم جنسی منطبق با مؤلفه‌ها و معیارهای عدالت ترمیمی در بیشتر نظام‌های حقوقی شده است. نتیجه این مقاله که از نظر نوع، کیفی و به‌لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است، با به‌کارگیری یکی از رایج‌ترین ابزارهای گردآوری اطلاعات، یعنی مصاحبه با ۲۰ قاضی دادگاه کیفری یک استان تهران و ۱۵ بزهدیده خشونت جنسی در کنار مطالعه چندین ساله رویه شعب مختلف دادگاه مزبور نشان می‌دهد رویکرد بزهدیده‌محور به منافع و مطالبات بزهدیدگان خشونت جنسی، هم‌سو با اقتضائات عدالت ترمیمی است و قضات نیز در وضعیت کنونی نظام عدالت کیفری ایران، هرچند ناآگاهانه، تصمیماتی به‌مراتب هم‌سوتر با اقتضائات عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی اتخاذ می‌کنند.

واژگان کلیدی

بزهدیده، خشونت جنسی، عدالت ترمیمی، مرتکب، نیازها و منافع عدالت بزهدیده.

مقدمه

سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۱، خشونت جنسی را این‌گونه تعریف کرد: «هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار، یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گرفته و در جمع یا پنهان باشد» (World Health Organization, 2011). با این تعریف می‌توان خشونت جنسی را عبارتی عام دانست که طیف گسترده‌ای از جرائم جنسی همراه با خشونت را از جمله تجاوز جنسی، تعرض جنسی، اذیت و آزار جنسی، سوءرفتار جنسی، استثمار جنسی و قاچاق جنسی شامل می‌شود؛ بدون اینکه محدود به این موارد شود. بر همین اساس در بیشتر تعاریف، خشونت جنسی به هر نوع رفتار غیرمعارفی گفته می‌شود که از لمس بدن قربانی شروع و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی به او نیز گسترش می‌یابد (رضایی و آبدار، ۱۳۹۶: ۳۹؛ ناظریان و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

نظر بر گستردگی انواع خشونت‌های جنسی، از دهه هفتاد میلادی تاکنون، تلاش‌های بسیاری برای حمایت از افراد، به‌ویژه زنان در برابر اشکال مختلف آن از یک سو و به‌ویژه خشونت‌های جنسی خانگی از سوی دیگر، در چهارچوب نظام رسمی و سنتی عدالت صورت پذیرفته است که از جمله می‌توان به مواردی چون گسترده‌ترکردن تعاریف و مصادیق قانونی تجاوز جنسی، وضع قوانینی برای در نظر نگرفتن سابقه رفتارهای جنسی پیشین بزه‌دیدگان این جرم و بدین ترتیب حمایت از آنان^۱ در بعضی نظام‌های حقوقی چون استرالیا، کانادا و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. از میان برداشتن اقتضائات و لوازم تأیید و اثبات بزه‌دیدگی، گشودن راه‌هایی برای طرح دعاوی برای گرفتن خسارت، افزایش پاسخ‌های تنبیهی و سزادهنده برای جرائم جنسی،^۲ آموزش کارکنان و دست‌اندرکاران عدالت کیفری، معرفی طرح‌های غرامت، حق بزه‌دیدگان بر اطلاع از فرایند دادرسی کیفری در خصوص متهمان^۳ و فرصت استماع اظهارات بزه‌دیده در مورد تأثیر جرم بر خود،^۴ از دیگر تلاش‌های انجام یافته است (Koss & Achilles, 2008: 45).

این اصلاحات در حالی است که رویکرد سنتی و رایج به عدالت همیشه نمی‌تواند بهترین و مناسب‌ترین پاسخ به نیازهای این گروه از بزه‌دیدگان باشد؛ به‌طور مؤثر و کارآمد پیچیدگی و طیف گسترده این پرونده‌ها را مدیریت کند و به‌تنهایی راه‌حل‌های اثربخشی را برای پیشگیری از آن ارائه

1. Establishing rape shield protections

۲. از جمله مجازات‌های طولانی، ثبت مشخصات مجرمین جنسی، اعلام گزارش و اطلاع‌رسانی به افراد و فراهم‌نمودن فرصتی برای حمایت یا جبران خسارت از طریق عدالت مدنی (Opening avenues for civil justice).

3. Right to notification

4. Victim impact statements

دهد^۱ (Murphy, 1998; Herman, 2005; Barone, 2016; Zinsstag, 2017; McGlynn, 2011; عباسی، ۱۳۸۲). از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به امکان ارائه گزینشی واقعیت از سوی مرتکب، مواجهه تشریفاتی، رقابت خصمانه میان اصحاب دعوا، حملات روانی و بی‌توجهی به طیف گسترده‌ای از جرائم جنسی در نظام عدالت کیفری اشاره کرد. به این فهرست باید هدف نمادین و ابزارگرایانه حقوق کیفری، یعنی تأیید رسمی و دولتی آسیب‌های ناشی از جرم (Daly, 2001: 1)، تلقی جرم تنها به‌مثابه نوعی تخطی علیه دولت^۲ (Barone, 2016: 4)، به‌رسمیت‌شناختن دولت به‌عنوان تنها مالک دعوا و مصادره عدالت از سوی وی، ساختار جنسیت‌زده نظام عدالت کیفری (یعنی افسانه تجاوز مردان به زنان و افسانه بزه‌دیده انتقام‌جو)^۳ و ویژگی‌های منحصر به فرد بزه‌دیده خشونت جنسی و آسیب‌های ناشی از آن را نیز افزود (Mercer & Madsen, 2011: 23-24; Zehr, 2001: 195). از این رو، تلاش برای جبران آسیب‌های جنسیتی با توسل به منابع حقوق کیفری، تنها و بهترین راه ممکن نیست و نوآوری‌های اخیر در آن را نباید به‌عنوان یک پیروزی و موفقیت در این عرصه به شمار آورد (Daly, op.cit.: 2).^۴ بر همین اساس، بسیاری از پیشگامان عدالت ترمیمی همچون هوارد زهر بر این باورند که به‌جای در حاشیه قراردادن بزه‌دیده خشونت جنسی، او باید از سهامداران اصلی فرایند عدالت باشد (Zehr, op.cit.).

بدین ترتیب، حدوداً با آغاز سال ۲۰۱۰ میلادی (Daly, 2016: 1)، خشونت جنسی مجدداً در مرکز توجهات بین‌المللی قرار گرفت. ولی این بار بیشتر بر تشویق و ترغیب مرتکب بر پذیرش مسئولیت و برداشتن گام‌هایی برای حل و فصل مسئله، بیان توضیحاتی پیرامون رفتار ارتكابی، پیشنهاد جبران خسارت به بزه‌دیده در شرایطی که با روش‌های انسانی و در چهارچوب حقوق مرتکب با وی رفتار شود و همچنین، مسئولیت جامعه نسبت به تضمین عدم وقوع مجدد این جرائم تأکید شد (Barone, op.cit.: 17). لذا، نیاز به سازوکارهایی خواه مکمل و خواه جایگزین عدالت رسمی احساس شد که با رفع پاره‌ای از مشکلات نظام عدالت کیفری بتواند دیدگاه جامعه نسبت به منافع جامعه، مرتکب و بزه‌دیده داشته و نیازهای سهامداران اصلی این گروه از جرائم را تأمین کند؛ دیدگاهی که بیش از آنکه واقعه مجرمانه را فرصتی برای نمایش قدرت عمومی بداند،

۱. این در شرایطی است که خشونت جنسی بنا بر گزارش‌های رسانه‌ای، رفتاری گسترده و بسیار رایج است، لکن به گواهی تبیین‌های روایی و گزارش‌های علمی، جرمی است که خسارت اکثریت بزه‌دیدگان آن جبران نمی‌شود (زینستاج، ۱۳۹۵: ۵۳).

2. A wrong against the state

3. The myth of the vengeful victim

۴. برای مطالعه بیشتر در خصوص دیدگاه‌هایی که بر ضرورت مداخله کیفری از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی تأکید می‌کنند، رک: آذری، هاجر؛ پایزاده، زهرا (۱۳۹۸)، «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۹، ش ۲، صص ۲۵۹-۲۸۰.

آن را امری مرتبط به بزه‌دیده و مرتکب قلمداد کند. به تبع این تفکر، این نتیجه حاصل شد که چه بسا طرق دیگر عدالت هم بتواند از عهده وظایف عدالت رسمی و سنتی مانند بازپروری، سزادهی، حمایت از فرد و بازگشت به جامعه برآید (Miller, 2011: 15) و این چنین شد که عدالت ترمیمی به‌مثابه یک الگوی جدید تفکر در امور کیفری (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۸۳) با تعریف دوباره عدالت (Kennan & Zinsstag, 2014: 93) به‌عنوان «مجموعه‌ای از رویه‌های غیررسمی که در خارج از فرایند رسیدگی قضایی اغلب از ابزارهای سنتی حل اختلاف و تعارض‌ها استفاده می‌کند» (استرنگ، ۱۳۹۵: ۱۹)، معرفی شد. برخلاف عدالت کیفری که تنها بر مقصرانگاری بزه‌دیده و در بهترین شرایط، صدور مجازات متناسب و توأم با ارفاق مرتکب نظر دارد، عدالت ترمیمی بر سه محور استوار است: الف) فهم آسیبی که ناشی از یک سوءرفتار جنسی و جنسیت‌محور ایجاد شده است و به تبع آن پیدا کردن راه‌حلی برای چگونگی ترمیم و اصلاح آن، ب) ایجاد فضایی برای پاسخ‌گویی و پذیرش مسئولیت از سوی مرتکب و اتخاذ گام‌هایی برای کاهش خطر ارتکاب دوباره جرم با ایجاد تغییرات معنادار رفتاری در وی و ج) کمک به جامعه برای اصلاح فرهنگ رفتارهای جنسی و نگارش دوباره روایت‌های فرهنگی از تجاوز جنسی و هژمونی مردانه. عدالتی که قطعاً تنها در مجازات مرتکب و جلوگیری از ارتکاب بیشتر جرائم جنسی خلاصه نمی‌شود (Payne, 2009: 11).

این مقاله با ارزیابی نتایج تجربی مداخله کیفری در پرونده‌های خشونت جنسی، مؤلفه‌های عدالت را برای بزه‌دیدگان خشونت جنسی بر پایه رویکرد بزه‌دیده‌محور عدالت ترمیمی به بحث می‌گذارد و نشان می‌دهد عدالت چگونه خواهد بود، اگر بزه‌دیده به‌جای یک کنشگر فرعی و کم‌اهمیت، آن‌چنان که در منطق دیالکتیک حقوق کیفری حاکم است،^۱ شخصیت اصلی این فرایند باشد.

به این منظور، روش مطالعه کیفی برای توصیف، سپس تحلیل و تفسیر داده‌ها انتخاب شد که با اتخاذ یک رویکرد بزه‌دیده‌محور و رویکرد میان‌رشته‌ای حقوق و روان‌شناسی، در تلاش برای پاسخ به دو پرسش مهم و کلی است: نخست، رویه حاکم بر گفتمان قضایی دادگاه‌های مورد مطالعه درخصوص میزان توجه به نیازها و دغدغه‌های بزه‌دیدگان خشونت جنسی و تلاش برای تأمین آن‌ها چگونه ارزیابی می‌شود. دوم، یک بزه‌دیده خشونت جنسی با توجه به نوع آسیبی که دیده است، چه نیازهایی دارد و تجربه خود را از مراجعه به نظام عدالت کیفری چگونه ارزیابی می‌کند.

۱. هگل یکی از فیلسوفان سزاگرا است. او در تفسیر اندیشه سزاگرایی از منطق دیالکتیک بهره می‌برد که معتقد به جمع نقیضین است؛ در مقابل منطق صوری که آن را نفی می‌کند. در این معنا، جرم نفی حق آزادی است و متضاد جرم یعنی کیفر نفی این نفی خواهد بود. از همین رو، کیفر دارای مطلوبیت ذاتی است. لذا، در منطق دیالکتیک، رویکرد سزاگرایی حاکم است (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۱: ۷۳).

برای گردآوری داده‌ها، از مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختارمند با ۲۰ قاضی دادگاه کیفری یک استان تهران به روش نمونه‌گیری گلوله برفی و ۱۵ نفر از بزه‌دیدگانی که به‌عنوان شاکی با تجربه تجاوز جنسی و زنا با محارم به این دادگاه مراجعه کردند، به روش نمونه‌گیری هدفمند، غیراحتمالی و کیفی که به بهترین وجه با نیازهای تحقیق انطباق داشتند، در فاصله مهرماه تا اسفندماه ۱۳۹۸ استفاده شد. روشن است در روش نمونه‌پژوهی به‌عنوان یک روش کیفی، هدف تعمیم یافته‌ها نیست. بزه‌دیدگان همگی مؤنث و سن آنان از ۱۵ تا ۴۰ سال در نوسان بود. جز یک نفر، همگی در اثر آنچه رخ داده بود، ازاله بکارت شده بودند، سابقه آشنایی ولو کوتاه با مرتکب داشتند، میزان تحصیلاتشان در طیفی از دانش‌آموز گرفته تا دانشجوی دکتری تقسیم‌بندی می‌شد و جز یک نفر بقیه مجرد بودند.

برای تحلیل داده‌ها نیز مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی به متن به‌دقت مورد بررسی قرار گرفتند. مفاهیم اولیه، کدگذاری و استخراج شدند. کدگذاری به‌صورت باز صورت پذیرفت تا داده‌ها و پیام‌ها تبدیل به مفاهیم شوند. مقوله‌های به‌دست‌آمده از کدگذاری در هر مرحله، پالایش تا در نهایت در مقولات محوری تحقیق دسته‌بندی شدند.

بدین ترتیب، در ادامه ابتدا با اتخاذ رویکرد بزه‌دیده‌محور عدالت ترمیمی، مهم‌ترین نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی از دستگاه عدالت کیفری (Zehr, 1990: 191-195, 200-203; Strange, 2002: 8-23; Daly, 2016: 8.) بیان و سپس وضعیت کنونی دادگاه‌های مورد مطالعه از حیث میزان انطباق با این معیارها به بحث گذاشته می‌شود.

۱. نیازها و مطالبات بزه‌دیدگان خشونت جنسی از نظام عدالت کیفری

انبوهی از یافته‌های تجربی مشارکت،^۱ تأیید،^۲ عدم سرزنش بزه‌دیده^۳ و مسئولیت‌پذیری را در زمره مهم‌ترین مطالبات و نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی برشمرده‌اند (Strange, op.cit.: 8-23; Backer, 2014: 216; Herman, 2005: 585-589; Bennett, 2007: 261; Koss, 2010: 221-222; Keenan, 2014: 28; Zehr, 1990: 191-195, 200-203).

یکی از مهم‌ترین مطالبات بزه‌دیدگان خشونت جنسی، مشارکت است. از منظر عدالت ترمیمی، مشارکت بزه‌دیده معانی مختلفی به خود می‌گیرد. نخست آنکه، اطلاعات کافی در خصوص فرایندهای حقوقی برای رسیدگی به پرونده به بزه‌دیده داده و از او خواسته می‌شود تا تمایل خود را نسبت به هریک از سازوکارهای رسمی یا غیررسمی، داخل و یا خارج از نظام عدالت کیفری ابراز کند (Daly, 2016: 10). علاوه بر این، مشارکت یعنی دادن اطلاعات کافی به بزه‌دیده از میزان

1. Participation
2. Validation
3. Vindication

پیشرفت پرونده در فرایند رسیدگی^۱ و مهم‌تر از آن اینکه این اجازه به او داده شود تا مرتکب را در جلسات رسیدگی خطاب قرار داده^۲ و در خصوص انگیزه‌های ارتکاب جرم از او سؤالاتی بپرسد (مانند اینکه چرا من؟ چرا این کار را با من کردی؟ چطور توانستی از اعتماد من سوءاستفاده کنی؟ و غیره) (Ibid: 10). معنای دیگر مشارکت آن است که اجازه آغاز و ادامه فرایند رسیدگی و میزان مشارکت در آن فقط از سوی بزه‌دیده قابل‌پذیرش است (Baron, op.cit.: 9) و فراتر از آن به دلایل و انگیزه‌های اساسی جرم که در بیشتر موارد بزه‌دیده تلاش می‌کند ذهن مقامات قضایی را به آن سمت رهنمون سازد هم، توجه کافی مبذول شود.

از منظر عدالت ترمیمی، یکی دیگر از دغدغه‌های مهم بزه‌دیدگان خشونت جنسی، تأیید کنشگران قضایی بر راستی و درست‌گویی بزه‌دیده مبنی بر اصل وقوع جرم و آسیب‌های ناشی از آن و به رسمیت‌شناختن تجربه بزه‌دیدگی بزه‌دیده بدون سرزنش اخلاقی او است (Daly, 2016: 12). به این منظور، مقامات قضایی باید به‌اندازه کافی بر «بزرگ، جدی و سنگین» بودن رفتار مرتکب تأکید و پیرامون آسیب‌های ناشی از آن به‌اندازه کافی گفتگو کنند. در مقابل، هیچ سرزنشی از سوی خود بزه‌دیده یا حتی اطرافیان و مقامات قضایی صورت نگیرد و در صورت رخداد نیز به چالش کشیده شود. بار اثبات اتهام از بزه‌دیده به مقامات قضایی، جامعه محلی و مرتکب منتقل شود و بدین ترتیب اعضای خانواده بزه‌دیده یا دوستان و مقامات قضایی در توصیف بزه‌دیده از آنچه اتفاق افتاده است و پیامدهای ناشی از آن، به اصطلاح «طرف بزه‌دیده را بگیرند»^۳

مطالعات تجربی هرمان^۴ نشان می‌دهد تأیید و تصدیق بزه‌دیده، اهمیت برابر و حتی گاه بیشتر از اعتراف مرتکب بر اشتباه، غیراخلاقی و غیرقانونی بودن رفتار دارد (Herman, op.cit.: 20).

عدم سرزنش نیز یکی دیگر از مهم‌ترین نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی است که از یک سو نشان‌دهنده هم‌بستگی و اتحاد جامعه با بزه‌دیده و از سوی دیگر، حاکی از آن است که واقعه رخ داده نه تنها موجب رسوایی او نمی‌شود، برعکس این مرتکب است که باید بار بدنامی خطای ارتکابی خود را بر دوش کشد. در واقع، بزه‌دیده خشونت جنسی با اطلاع از این مهم که هدف و نتیجه ارتکاب جرم در نهایت منزوی‌ساختن اوست، به‌جد در تلاش برای به‌دست‌آوردن و ترمیم دوباره عزت، احترام، پایگاه اجتماعی و ارتباط خویش با جامعه است (Ibid: 20-21). از این رو، در عدالت ترمیمی بر غیراخلاقی و غیرقانونی بودن رفتار مرتکب و نیز بر این مهم تأکید می‌شود که رفتارهای مرتکب علیه بزه‌دیده، اشتباه بوده است (Daly, 2016: 13)؛ بدون اینکه رفتار وی بی‌اهمیت، خطایی ساده، کوچک و از همان ابتدا قابل‌بخشش جلوه داده شود. علاوه بر این، در

1. Being Informed of the Developments in a case

2. Ability to Address Offender

3. Others have come to side with the victim's account of what happened

4. Herman

عمل هم رفتارها یا کارهایی در جهت سرزنش مرتکب و نیز برای اصلاح خطای ارتكابی بر اساس توافق با بزه‌دیده اتخاذ می‌شود که می‌تواند به اشکال مختلف نمادین و مادی جبران خسارت مانند عذرخواهی، برگزاری مراسم یادبود،^۱ پرداخت یا کمک‌های مالی به بزه‌دیده و حتی مجازات باشد (Ibid).

پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گویی نیز آخرین مورد از مطالبات بزه‌دیدگان خشونت جنسی است. در عدالت ترمیمی و از منظر عدالت بزه‌دیده‌محور، صرف گناهکار دانستن مرتکب و محکومیت وی در دادگاه به معنای مسئولیت‌پذیری او نیست (Clark, 2015: 25). از این رو، علاوه بر تأکید و تلاش برای احراز تقصیر مرتکب که حاکی از تأیید و تصدیق بزه‌دیده هم است، وی مکلف به توضیح رفتار ارتكابی، جبران آسیب‌های ناشی از آن و عذرخواهی واقعی و صادقانه از بزه‌دیده است (Daly, 2016: 15-18). به همین دلیل، گرچه مجازات یکی از اشکال تقبیح و محکومیت مرتکب است، ولی مطالعات تجربی نشان می‌دهد بزه‌دیدگان نه علاقه‌ای به به‌کیفر رساندن مرتکب دارند و نه حاضر به عفو و گذشت از وی، بلکه بیشتر به دنبال افشاگری و برملا نمودن حقایق ماجرا هستند (Herman, op.cit.: 591-593). ممکن است چنین تصور شود که این وضعیت درباره بزه‌دیدگان خشونت جنسی در ایران صادق نیست، ولی می‌توان گفت دست‌کم یافته‌های تجربی این تحقیق حاکی از آن است که تنها بزه‌دیده شماره‌دهنده که یک روز پس از وقوع تجاوز و معرفی به پزشکی قانونی، برای اعلام شکایت از مرتکب همراه با خانواده خود در دادگاه حاضر شده بود، مجازات اعدام را مناسب‌ترین پاسخ به تجاوز مرتکب می‌داند و مابقی گرچه بر لزوم مسئولیت‌پذیری مرتکب تأکید می‌کنند، اما در پاسخ به این پرسش که دقیقاً چه رفتاری از سوی مرتکب یا چه تصمیمی از سوی قضات را مؤثر در تحقق این امر می‌دانند، اعلام می‌کنند که مایل به اعدام او نیستند. سه نفر از بزه‌دیدگانی هم که به‌روشنی بر نوع مجازات مناسب برای مرتکب تصریح و در بیان هدف خود از شکایت کیفری تنها بر لزوم تنبیه مرتکب تأکید می‌کنند، همگی با اشاره به زندان، آن را بهترین تنبیه برای مرتکب می‌دانند. مانند بزه‌دیده شماره‌دهنده که معتقد است: «این آدم باید تنبیه بشود. اما نمی‌گذارم اعدام بشود. باید او را به زندان بیندازم» یا بزه‌دیده شماره‌دهنده که می‌گوید: «خواستم تنبیه شود تا ببیند دنیا آن‌قدرها هم بی‌صاحب نیست». از او می‌پرسیم چه تنبیه‌ای؟ در پاسخ می‌گوید: «پروانه کارش را بگیرند و زندان بروند» یا مصاحبه‌شونده شماره‌دهنده دوازده که به‌طور مشابه تأکید می‌کند به دنبال اعدام مرتکب نیست و فقط خواهان تنبیه اوست: «راضی به اعدامش نیستم. بیشتر نظر بر تنبیه او دارم». از او نیز می‌پرسیم چه تنبیه‌ای را مناسب می‌دانند، پاسخ

می‌دهد: «زندانیان برایش خوب است؛ زیرا دوری از زن و فرزند تنبیه بزرگی برای او محسوب می‌شود.»

از منظر عدالت ترمیمی نیز محکوم‌کردن مرتکب و سرزنش وی، لزوماً مساوی با تحمیل درد و رنج فیزیکی و به‌کیفررساندن وی نیست. لذا، در شرایطی که محکومیت از منظر عدالت کیفری به معنای استفاده از سازوکارهای تنبیهی و سزاگرایانه است، در عدالت ترمیمی، محکومیت از یک سو یعنی آنچه مرتکب باید به‌دنبال ابراز ندامت و تأسف از خطای ارتكابی خود، با عذرخواهی برای رفع و اصلاح آن انجام دهد و از سوی دیگر، یعنی آنچه ضروری است جامعه برای نکوهش و تقبیح مرتکب بر عهده گیرد.

۲. نمونه پژوهی رویکرد بزه‌دیده‌محور به نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی

در این بخش رویه دادگاه‌های مورد مطالعه در خصوص چگونگی و میزان تحقق نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی در چهار محور مشارکت، تأیید و تصدیق، سرزنش مرتکب و فراهم‌نمودن فرصتی مناسب برای مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی وی به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. رویه‌ای که مولود ضرورت بازتعریف عدالت برای تأمین حداکثری نیازهای این بزه‌دیدگان بوده است.

۲-۱. دادن حق مشارکت به بزه‌دیده

نتیجه یافته‌های تجربی در خصوص معنای نخست مشارکت ناظر بر امکان رسیدگی به پرونده داخل یا خارج از نظام رسمی و سنتی عدالت، نشان می‌دهد بیشتر قضات مصاحبه‌شونده مخالف پیشنهاد رسیدگی به پرونده‌های خشونت جنسی در خارج از نظام رسمی دادگاه، به‌صورت غیررسمی و با توسل به سازوکارها و برنامه‌های ترمیمی هستند و آن را مخالف صریح قانون می‌دانند. از جمله قاضی شماره دو که معتقد است تا زمانی که معیارهای روشنی پیش‌بینی نشود، این امکان فسادآور است و به نتایج نامطلوبی منجر می‌شود. قاضی شماره پنج هم معتقد است به‌دلیل لزوم مکتوم‌ماندن پرونده‌های خشونت جنسی، این قبیل پرونده‌ها نباید به نهاد و مرجع دیگری خارج از نظام رسمی عدالت ارجاع شوند و بهتر است به فکر راهکاری در داخل نظام رسمی بود. قاضی شماره ده هم با بیان اینکه «قانون اجازه نمی‌دهد و رسیدگی باید فقط نزد قاضی صادرکننده حکم نه دفتر، نه نیروی انتظامی و لاغیر باشد»، معتقد است قانون حکم را تعیین کرده و خلاف آن نمی‌توان عمل کرد.

در مقابل، قضات با پیشنهاد استقرار واحدی در داخل شعب دادگاه‌ها یا دفاتر آنها با هدف غربال پرونده‌های خشونت جنسی برای ایجاد صلح و سازش و مداخلات ترمیمی موافق‌اند؛ به‌جای اینکه با اداری‌کردن فرایند رسیدگی، حکم به قرار منع تعقیب، برائت و در بهترین حالت

رابطه نامشروع دون زنا صادر شود. این مداخله با سازوکارهای غیررسمی که برای تأمین حداکثری نیازهای بزه‌دیده، مرتکب و البته جامعه صورت می‌پذیرد، با پیشنهاد آن به بزه‌دیده و موافقت وی آغاز می‌شود و در صورتی که به نتیجه مطلوب و سازش ختم نشود، به قاضی برای رسیدگی کیفری ارجاع خواهد شد. هرچند این پیشنهاد نیازمند تأمل و پیش‌بینی جزئیات دیگری برای هرچه بهتر عملیاتی‌شدن آن است، ولی غالب قضات به دلایلی چون کاستن از حجم پرونده‌ها و زمان بیشتری که در خارج از اتاق دادگاه برای شنیدن داستان بزه‌دید، نیازها و مطالبات وی وجود دارد، با آن موافق‌اند. از جمله قاضی شماره یک که در این باره می‌گوید: «نهادی مثل شورای حل اختلاف ابتدا به‌عنوان فیلتر عمل کند. ابتدا ببیند آیا امکان صلح و سازش بین طرفین دعوا وجود دارد یا خیر. اگر بود، دیگر به دادگاه ارجاع نشود و آنگاه که این امکان نباشد، پس از تلاش برای مداخلات ترمیمی، آنگاه به سراغ قضات برویم.» بدیهی است در این صورت، ضمن صرفه‌جویی در وقت قضات، آسیب‌های ناشی از مداخلات رسمی و سنتی عدالت هم از بین رفته و یا دست‌کم کاهش می‌یابد.

پیرامون معنای دیگر مشارکت، یعنی ارائه اطلاعات کافی از پرونده به بزه‌دیده، رویه دادگاه‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد حجم و تراکم بالای پرونده‌های ارجاعی، امکان ملاقات بزه‌دیده را با قضات رسیدگی‌کننده در خارج از وقت رسیدگی برای اطلاع از میزان و چگونگی پیشرفت پرونده، وضعیت متهم، شهود، نتیجه پزشکی قانونی و مشورت‌گرفتن از قاضی اگر نگوییم غیرممکن، به‌یقین بسیار دشوار، کوتاه و با تعابیر دلسردکننده قاضی همراه می‌سازد. در این میان هم بعضی از قضات به این نیاز بزه‌دیده مبنی بر ضرورت اطلاع از وضعیت پرونده با دیده تردید می‌نگرند. مانند قاضی شماره هشت که هدف بزه‌دیده از ملاقات خصوصی با خود را در این می‌داند که «بزه‌دیده می‌خواهد از زیر زبان قاضی بیرون بکشد که بالاخره چه تصمیمی خواهد گرفت.» این وضعیت درباره معنای دیگر مشارکت، یعنی امکان به‌مصاف‌رفتن شاکی با متهم در جلسه رسیدگی و طرح پرسش‌هایی از وی نیز تا حدودی صادق است. این در حالی است که بیشتر بزه‌دیدگان پرسش‌های فراوانی از مرتکب دارند که تا آن زمان فرصت و امکان طرح آن‌ها برایشان فراهم نشده و خود نیز به پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها نرسیده‌اند. دادگاه برای بزه‌دیده فرصتی است که می‌تواند پاسخی برای پرسش‌هایش بیابد. اهمیت این امر تا حدی است که حتی وقتی دادگاه بزه‌دیده را از گفت‌وگوی مستقیم با مرتکب منع می‌کند، او با بی‌توجهی به این امر، گاه احساس می‌کند لازم است جهت روشن‌ترشدن موضوع یا برملاکردن دروغ‌های مرتکب، وی را طرف خطاب قرار داده و پرسش‌هایی از او بپرسد.

و اما مشارکت در معنای تجویز آغاز و ادامه رسیدگی و میزان و سطح مشارکت تنها توسط بزه‌دیده که گرچه به نظر می‌رسد در نظام قضایی ایران چندان فرصت تحقق نیابد، ولی در برخی مصادیق خشونت جنسی به‌ویژه زنانی با محارم، قاضی علی‌رغم پابندی به اصل بزه‌پوشی و مکتوم‌نگاهداشتن پرونده، اگر با اصرار شاکی به‌عنوان ذی‌حق مواجه گردد، چاره‌ای جز آغاز و ادامه رسیدگی نخواهد داشت. قاضی شماره ۵۰ در این باره می‌گوید: «در زنانی با محارم اگر دادگاه ملاحظه نمود که پافشاری به اثبات این مسئله، منجر به فساد بیشتر شود، ممکن است شیوه‌ای اتخاذ کند تا منجر به بسته‌شدن پرونده گردد؛ مگر اینکه شاکی اصرار به تحقیقات و رسیدگی داشته باشد. در این‌گونه موارد برای دادگاه که با حقوق شاکی، اصرار ذی‌حق و حقوق متهم مواجه است، چاره‌ای جز ادامه رسیدگی مطابق خواسته شاکی نخواهد داشت.» به‌طور مشابه قضات شماره ۵۰، دوازده و سیزده نیز حق مشارکت برای بزه‌دیده را در معنای اخیر، تنها در صورت اصرار و پیگیری‌های وی به آغاز و ادامه رسیدگی، قائل هستند.

در همین راستا نتیجه مصاحبه با بزه‌دیدگان نیز نشان می‌دهد مشارکت در معنای توجه به دیدگاه و نظرات بزه‌دیده در نحوه رسیدگی به پرونده، علی‌رغم وجود ادله کافی، تنها در صورت اصرار و پیگیری‌های شاکی به‌ویژه در پرونده‌های زنانی با محارم محقق می‌شود.

۲-۲. تأکید بر واقعیت‌های اساسی جرم و آسیب‌های ادعایی بزه‌دیده

ارزیابی گفتمان قضایی ایران از حیث میزان تأیید و تصدیق ادعای بزه‌دیده خشونت جنسی با یک تحلیل کلی و واحد میسر نیست و این امر مستلزم توجه به فروض مختلف و اشکال گوناگون خشونت‌های جنسی است.

در ابتدا، باید بر این حقیقت انکارناپذیر تأکید کرد که وقتی قاضی از الگوی یک بزه‌دیده بی‌گناه و مستحق حمایت در تصمیم‌گیری برای قبول مدعای بزه‌دیده مبنی بر وقوع یک رفتار جنسی ناخواسته تبعیت می‌کند، تأیید و تصدیق ادعای بزه‌دیده به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های عدالت ترمیمی با یک مانع پیشینی و اساسی مواجه است. از جمله قاضی شماره ۵۰ که معتقد است: «ادعاهای تجاوز جنسی برای ما تازگی ندارد... عطف به آن معنای واقعی و حقیقی در این سال‌ها نبوده است... ما معتقدیم که در ۶۰ درصد این پرونده‌ها شاکی برای مرتکب دام افکنده و قصد اخاذی دارد» و یا قاضی شماره ۵۰ که به‌طور مشابه بر این باور است که «ادعای عمده کسانی که شکایت تجاوز به عطف می‌کنند، واهی و دروغین است و قصد اخاذی دارند. یک قصه‌ای هم سر می‌کنند. این‌ها سابقاً با هم ارتباط داشتند. سر مبلغ و مسائل دیگر با هم به توافق نمی‌رسند و آنگاه

خانم شکایت می‌کند که در ۹۰ درصد به این شکل است. وقت دادگاه‌ها را می‌گیرند.» اظهاراتی از این دست، در مصاحبه با هر ۲۰ قاضی تکرار شد.

با این‌همه، مطالعه دقیق عملکرد قضات در انواع خشونت‌های جنسی حاکی از اشکال دیگری از تأیید و تصدیق و به‌نوعی به‌رسمیت‌شناختن تجربه بزه‌دیده است. هرچند ممکن است ادعای بزه‌دیده به‌طور کامل پذیرفته نشود، ولی در انواع گوناگونی از خشونت‌های جنسی، با سطوح و اشکال مختلفی از تأیید و تصدیق ادعای بزه‌دیده از ورود آسیب به وی گرفته تا عدم سرزنش او و در نهایت رهایی از بار اثبات اتهام از سوی قاضی مواجهیم. لذا، تأیید و تصدیق تجربه بزه‌دیده در تمام اشکال خشونت‌های جنسی به یک شکل و به‌نحو صددرصدی نیست. مطالعه رویه شعب مختلف دادگاه کیفری یک استان تهران در این مورد، تفکیک میان سه فرض ذیل را ضروری می‌سازد:

نخست- در مورد ادعای فریب در ازدواج از سوی بزه‌دیده تجاوز جنسی و آنگاه که میان طرفین جرم سابقاً رابطه دوستی وجود داشته است: در این مورد پیوسته امکان سطحی از تأیید و تصدیق از سوی قاضی وجود دارد. گرچه ممکن است قاضی رفتار ارتكابی متهم را به‌خاطر خدشه بر عنصر عنف و اکراه، به‌طور کامل منطبق بر عناصر تشکیل‌دهنده تجاوز جنسی نداند و از این حیث او را تبرئه کند، ولی با به‌رسمیت‌شناختن میزانی از تقصیر مرتکب، ادعای بزه‌دیده مبنی بر فریب در ازدواج و آسیب‌های وارد بر او، در عمل با اتخاذ سازوکارهایی چون اطاله مرحله تحقیقات، دادن فرصت مناسب به طرفین برای رسیدن به یک توافق، تهدید مرتکب مبنی بر صدور مجازات تکمیلی در صورت عدم جبران خسارت‌های ناشی از جرم، پیشنهاد ازدواج و حتی منوط کردن تخفیف در مجازات به جلب رضایت شاکی و قبول پیشنهاد ازدواج از سوی او و خانواده‌اش و در غیر این صورت، تبدیل عنوان اتهامی تجاوز به عنف به رابطه نامشروع به عنف و اکراه، سعی در جبران آسیب‌های وارد بر بزه‌دیده دارد و در واقع، به‌نوعی بر گفته‌های بزه‌دیده مبنی بر وقوع یک رفتار جنسی خلاف میل و رضایت او صحه می‌گذارد. همانند قاضی شماره یک که این رویه را این‌گونه توصیف می‌کند:

«اگر ببینیم بزه‌دیده، قربانی طمع مرتکب شده است؛ به‌ویژه اگر دختر باکره بوده باشد، چون قانون ناقص است...، تأمین سنگینی از مرتکب می‌گیریم. بازداشت موقت هم صادر می‌کنیم و سپس یک مجازات تکمیلی شدید مثلاً اقامت در روستاهای مرزی دورافتاده یا حتی لزوم انجام کارهای خدماتی برای شهرداری همان جا. تا آنجا که دستمان برسد تلاش می‌کنیم تا آلام دختر را تسکین بدهیم. مجازات‌های تکمیلی به‌ویژه در پرونده‌های فریب در ازدواج بسیار مؤثرند.» ایشان در جای دیگری از سخنان خود تصریح می‌کند: «چون قانون ناقص است و نمی‌تواند به‌طور کامل

جبران خسارت کند و اصلاً حمایتی نکند، اگر ما به صداقت و پاکی و معصومیت و سادگی دختر پی ببریم، با اینکه به عنف به معنای حقیقی اعتقادی نیست، اما برای حمایت از قربانی تلاش می‌کنیم. البته در این مورد سن مرتکب و بزه‌دیده هم بسیار مهم است.»

قاضی شماره شش نیز با تأکید بر اینکه تهدید مرتکب به صدور مجازات تکمیلی یا پیشنهاد ازدواج با بزه‌دیده در صورت تمایل وی، تنها در جهت توجه به شرایط بزه‌دیده و کمک به او در جبران بخشی از آسیب‌های وارده است، بیان می‌دارد: «در موارد فریب در ازدواج، اگر طرفین مجرد بوده باشند، ما به آن‌ها پیشنهاد ازدواج می‌دهیم. اگر سند ازدواج بیاورند، ما حتماً با تخفیف برخورد می‌کنیم. اکثراً هم چنین می‌شود. حتی حد زنا را هم دیگر جاری نمی‌کنیم. با توجه به روند پیشرفت پرونده حتی اجازه چهار مرتبه اقرار را هم به طرفین نمی‌دهیم و بر اساس ماده ۲۳۲ حکم می‌دهیم. حتی می‌گوییم که قبل از رابطه ان‌شاءالله که با هم صیغه بودید! اگر هم که به ازدواج ختم نشد، حکم به حد زنا غیر عنف می‌دهیم به‌علاوه مجازات تکمیلی با ماده ۲۳ که بسیار کارگشا است. چون از ترس این مجازات تکمیلی هم که شده، مرتکب حاضر به پذیرش شروط بزه‌دیده می‌شود.»

تأیید و تصدیق بزه‌دیده با قبول ادعای بزه‌دیده مبنی بر فریب در ازدواج از یک سو و پیشنهاد ازدواج به متهم و اجبار وی به جبران خسارت‌های ناشی از آن از سوی دیگر، در رویه بیشتر قضات مصاحبه‌شونده از جمله قضات شماره پنج، هفت، نه، ده، دوازده، سیزده و نوزده مشاهده می‌شود.

البته تأیید و تصدیق بزه‌دیده از نظر قاضی شماره پنج، یعنی داوری نکردن اشتباه بزه‌دیده و عدم نفی واقعه مجرمانه. ایشان در توضیح این برداشت می‌گویند: «در قریب به اتفاق این پرونده‌ها، ارتباط بین این دو نفر از پیش بوده که کار در نهایت به انتقام و انتقام‌کشی منجر می‌شود. گاه خانم به اعتماد ازدواج، رابطه جنسی را قبول می‌کند و بعد قصد سوء مرد آشکار می‌شود و آنگاه خانم اقدام به شکایت می‌کند. در این موارد اکثراً همکارها به شاکی می‌گویند که خانم شما اشتباه کردید، چرا رفتی و... من باز هم معتقدم که ما نباید اشتباه ایشان را داوری کنیم. ممکن است شاکی در گذشته اشتباهاتی داشته باشد، اما دلیل بر نفی واقع نیست.» لذا، به رسمیت شناختن تجربه بزه‌دیدگی بدون سرزنش اخلاقی بزه‌دیده به‌عنوان گام نخست در تأیید و تصدیق وی، در عمل به اذعان بر آسیب‌های ناشی از جرم و تلاش برای جبران آن‌ها به‌عنوان گام دوم منجر می‌شود. قاضی شماره پنج در همین راستا می‌گوید: «گرچه در قانون آمده است که ازاله بکارت اگر با رضایت باشد، ارزش البکاره تعلق نمی‌گیرد، اما ما مخالف هستیم و نظر بر جبران خسارت‌ها و آسیب‌های بزه‌دیده داریم.» اگر پیشنهاد ازدواج و یا به هر شکل دیگری سازش میان طرفین محقق نشود، سرانجام

حکم به رابطه نامشروع به عنف و اکراه، البته فقط برای متهم صادر می‌شود که این رویه نیز خود به نوعی نشان از تأیید و تصدیق میزانی از ادعای بزهدیده دارد که رفتار مرتکب را در نظر قضات قابل سرزنش ساخته است.

دوم- در زنای با محارم: تأیید و تصدیق بزهدیده در پرونده‌های زنای با محارم اما شکل دیگری به خود می‌گیرد. اگر ادله اثبات جرم به نظر قاضی ضعیف باشد، او هیچ تلاشی برای جمع‌آوری ادله بیشتر نکرده و با مختومه کردن پرونده، در عمل مرتکب را به تعهدات اخلاقی و دینی رهنمون می‌سازد و بزهدیده را به بستگان و در غیر این صورت، به بهزیستی تحویل می‌دهد. ولی اگر ادله قوی و وقوع جرم از نظر قاضی محرز باشد، با تأیید و تصدیق بزهدیده، مرتکب به اشد مجازات محکوم می‌گردد.^۱

قاضی شماره یک این رویه را این‌گونه ترسیم می‌کند: «اثبات زنای با محارم سخت است و مجازات سنگینی دارد. زیاد خودمان را درگیر ادله نمی‌کنیم. شبهات اصولاً در این پرونده‌ها زیاد است. آنجا بیشتر عوامل بازدارنده را ملاک عمل قرار می‌دهیم؛ مانند جداکردن خانه. علی‌رغم اینکه می‌دانیم این کار صورت گرفته است، ولی شرعاً خودمان را مکلف به جمع‌آوری ادله نمی‌کنیم و انکار را کافی می‌دانیم و بدین ترتیب بزهدیده را به بهزیستی یا بستگانش تحویل می‌دهیم یا با اخذ تعهد از مرتکب به خود او می‌سپاریم.» ایشان در ادامه، دلیل این تصمیم را این‌گونه عنوان می‌کند که «بیشتر به مستورماندن قضیه نظر داریم. با مجازات متهم هم هیچ ترمیمی برای دختر محقق نمی‌شود، بلکه بدتر هم می‌شود. مجازات هم نمی‌تواند ترمیم کند. در واقع اگر ادله ضعیف باشد، اصلاً به مرحله ثبوت جرم هم نمی‌رسد. اما اگر ادله باشد و شرعاً هم شبهه‌ای نباشد، اشد مجازات را صادر می‌کنیم.» ایشان در مورد یک نمونه پرونده زنای با محارم که در آن داماد به مادر زن خود تجاوز کرده بود، می‌گوید: «اراده جدی به پیگیری پرونده وجود ندارد. چندان دنبالش نیستیم. ادله شرعی را ارائه‌نشده می‌دانیم. آسیب اجتماعی و خانوادگی این مسائل بسیار حاد و زیاد است. آرامش خانواده را به هم می‌زند. آسیب می‌زند. الان ما بیشتر دنبال این هستیم ببینیم که آیا می‌شود این مسائل را طوری حل و فصل کرد یا خیر... در مورد افرادی که سنشان بالاست، ما چندان درگیر اثبات عنف نمی‌شویم؛ یعنی عقیده داریم که واقعاً عنف بوده است. نمی‌گوییم دروغ گفته است. مثلاً در همین پرونده تجاوز داماد به مادر زن به نحوی باید طفره رفت. چون بحث حرمت مرد بر زن خودش است که به مادرش تجاوز کرده است.»

۱. البته در هر دو فرض مزبور، همان طور که پیش‌تر ذکر آن گذشت، میزان اصرار بزهدیده بر ادامه رسیدگی، تأثیر قابل توجهی بر

حقوقیت وی در ذهن قاضی دارد.

به‌طور مشابه قاضی شماره شش هم معتقد است: «در خصوص زنای با محارم، سیاست دادگاه بر بزه‌پوشی است. علتش هم سنگینی مجازات از یک طرف به‌علاوه پیامدهای پس از اجرای حکم از طرف دیگر است. طریق اثباتش سخت است. اقرار را سعی می‌کنیم نصفه‌نیمه و در نهایت رفتار مرد را در حد عمل منافی عفت بدانیم... در این جور موارد سعی بر این بوده که بگوییم ان‌شاءالله چنین نبوده است. تلاش بر منصرف کردن است؛ حتی تا این حد که حکم بر مجازات اخف هم ندهیم.»

بدیهی است این رویه از منظر رویکرد بزه‌دیده‌محور به دلیل نادیده‌انگاشتن نیازها و از جمله حق مشارکت بزه‌دیده در فرایند رسیدگی و توجه به دیدگاه‌های وی در نحوه پیشبرد پرونده، محل نقد است.

سوم- در فرض تأهل هریک از شاکی و متهم در تجاوز جنسی: در این‌گونه موارد هم قاضی بیشتر نظر بر بزه‌پوشی دارد؛ حتی اگر علم قاضی او را به‌سمت احراز جرم رهنمون سازد. پس در این مورد هم تأیید و تصدیق ادعای بزه‌دیده چندان محتمل نیست. قاضی شماره دو دلیل این تصمیم خود و برخی همکارانش را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در پرونده‌هایی که شاکی متأهل است... چون رویکردم فقهی است و همچنین بعضی از همکارانم، معتقدیم در افراد متأهل به صواب نزدیک‌تر است که تجاوز به عفت را احراز نکرده، اما رابطه نامشروع به عفت را محرز بدانیم. به‌ویژه برای حفظ کیان خانواده؛ حتی شده بگوییم که جرمی هم اصلاً واقع نشده است.» ایشان در ادامه سخنان خود به‌تصریح بیان می‌دارد: «خانم‌ها را کلاً به‌سمت عدم مجازات و صلح و سازش ترغیب می‌کنیم. متأهلین چه زن و چه مرد که فکر کنیم با بسته‌شدن پرونده کیان خانواده او حفظ خواهد شد، ما این کار را می‌کنیم.» قاضی شماره شش نیز در اظهارنظری مشابه می‌گوید: «در یک سری از پرونده‌ها که خانم و آقا متأهل هستند و شکایتی مطرح می‌شود، در این جرائم چون مجازاتش بسیار سنگین است، دادگاه به‌خاطر فرار از صدور مجازات سنگین، تلاش برای مختومه کردن پرونده می‌کند و وارد اصل ماجرا نمی‌شود. یا مثلاً جایی که فرزندی در میان است یا تازه ازدواج کرده‌اند.» مدیر دفتر یکی از شعبات دادگاه کیفری یک استان تهران نیز درباره رویه شعبه خود می‌گوید: «در فرضی که به‌ویژه هر دو طرف جرم متأهل باشند، معمولاً خیلی دقیق نمی‌شوند... از حرف‌هایشان جووری استنباط می‌کنند که گویی اصلاً رابطه‌ای نبوده؛ در حالی که کاملاً معلوم است که بوده است. یعنی اینکه خودشان عامدانه جرم و رابطه را احراز نمی‌کنند.»

لذا، در این موارد هم تأیید و تصدیق ادعای بزه‌دیده و به‌رسمیت شناختن تجربه بزه‌دیدگی تا حدی دور از انتظار است که به نظر می‌رسد این رویه به تعبیر قاضی شماره چهار به‌طور کلی بر این مبنا استوار باشد که «با توجه به نظر شرع مقدس و فقه که منطبق با حفظ آبرو و حیثیت انسانی

است، قاضی در مسائل منافی عفت نباید به دنبال اثبات دلیل و استحکام آن، بلکه باید به دنبال تبریته باشد؛ چراکه از یک طرف دین مبین اسلام برای حفظ آبرو ارزش بسیاری قائل است و از طرف دیگر، باید توجه داشت که انسان اساساً یک موجود خطاکار است و احتمال اشتباه در او وجود دارد و البته به این خاطر که حفظ حرمت و ستر عیوب یکی از وظایف انسانی و اخلاقی ماست که این وظیفه از وظیفه قضاوت نیز مهم‌تر است.»

با این حال، به این مسئله مهم هم باید توجه داشت که گرچه اکثر قضات در این پرونده‌ها تا حدی نظر بر بزه‌پوشی و عدم اثبات جرم به‌ویژه در زنانی با محارم دارند، ولی این سیاست جنایی اسلام در جایی است که حق شاکی خصوصی از همان ابتدا در میان نباشد. لذا، این استدلال که در صورت ضعف ادله قاضی نباید به دنبال کسب دلیل باشد، محل تأمل است.

مصاحبه با بزه‌دیدگان و بررسی ویژگی‌های دموگرافیک آنان نشان می‌دهد علی‌رغم اهمیت حق مشارکت برای بیشتر بزه‌دیدگان، فرهنگ سازمانی حاکم بر گفتمان قضایی ایران تحقق این نیاز را برای تمام آنان میسر نمی‌سازد. بلکه در این میان مؤلفه‌هایی چون سن بزه‌دیده، میزان آسیب‌هایی که در اثر رابطه جنسی به وی وارد آمده است و به‌ویژه احراز اصل فریب در ازدواج، در نوع و چگونگی رفتار قاضی با بزه‌دیده بسیار تعیین‌کننده است.

۲-۳. اتخاذ موضعی روشن در محکومیت و سرزنش مرتکب

قضات در اکثر پرونده‌های تجاوز جنسی مرتکب را خواه در حین تحقیقات مقدماتی و خواه در حضور بزه‌دیده به‌شدت سرزنش و توبیخ و بر ادعای بزه‌دیده نسبت به تجربه بزه‌دیدگی اذعان می‌کنند که مشاهدات مشارکتی محقق در جریان رسیدگی به پرونده‌های تجاوز جنسی در شعب مختلف دادگاه کیفری یک استان تهران مؤید این مطلب است؛ از جمله حضور در جلسه دوم رسیدگی به یک نمونه پرونده تجاوز جنسی که در جریان آن قاضی شماره شش پرسش‌هایی چنین سرزنش‌آمیز از متهم می‌پرسد: «چرا دست از این کارهایت بر نمی‌داری؟، فکر می‌کنی چرا تا الان خانواده‌ات برای تو سند نگذاشته است؟، چطور می‌توانی این‌قدر خلاف وجدان و اخلاق رفتار کنی؟» در مقابل، سرزنش اخلاقی بزه‌دیده که متأسفانه کم نیست، اصولاً در غیاب مرتکب صورت می‌پذیرد. این سرزنش از همان ابتدا برای بزه‌دیده هم روشن است؛ به‌گونه‌ای که بزه‌دیده شماره چهارده در این باره می‌گوید: «حالا شما فکر کنید این همه بلا سر من آمده، حالا من باید خودم را پیش قاضی، یک آدم خوبی نشان بدهم که به خدا هیچ‌کدام تقصیر من نبوده است.»

این سرزنش و تقبیح به‌ویژه در زنانی با محارم و حین تحقیقات مقدماتی مشاهده شد. به‌گونه‌ای که رفتار مرتکب که اغلب پدر، برادر یا پدربزرگ بزه‌دیده هستند، از نظر قاضی تا

حدودی از همان ابتدا قابل‌بخشش عنوان و این پیشنهاد مکرراً برای بزه‌دیده مطرح می‌شود که بهتر است از متهم پرونده بگذرد. به این گفت‌وگوی قاضی شماره هشت و شاکای در یکی از پرونده‌های زنای با محارم که مادری از پدر خود به دلیل تعرض به دخترش شکایت کرده بود و عنوان می‌داشت خودش نیز سال‌ها پیش تجربه مشابهی را از سوی پدر داشته است، در مرحله تحقیقات مقدماتی توجه کنید: «قاضی: ۹ سال پیش بوده، حالا پاشدی اومدی شکایت بکنی که چی؟ بیا رضایت بده... این جور تازه یه متنی بر سر خانواده پدر و برادرهات داری. اما اگر نمی‌خواهی رضایت بدهی، پس بگذار به عهده قانون. خانم: برادرهام گفتند که اگر نتوانی ثابت کنی و یا رضایت ندهی، ما ادعای شرف می‌کنیم و تو را به زندان می‌اندازیم. قاضی: پس برو رضایت بده! خانم: دخترم گفته اگر رضایت بدی، من خودم را می‌کشم. قاضی: آیا اومدی از من حرف بکشی بیرون که نتیجه پرونده‌ات چی می‌شه؟ خانم: نه حاج آقا. به خدا عاصی شدم. برادرهام آسایش من را گرفتند. خسته شدم به خدا. آدمم تا شما برای من تعیین تکلیف کنید. تو را به خدا، شما چه می‌فرمایید؟ قاضی: من می‌گم خودتم مقصر بودی چه قبلاً و چه الان. حالا هم رضایت بده یا پس بگذار قانون کار خودش را بکند.»

به نظر می‌رسد سنگین‌بودن مجازات از یک سو و پایبندی بیشتر قضات به اصل بزه‌پوشی در اسلام از سوی دیگر، رفتارهای سرزنش‌آمیز قاضی را با بزه‌دیده به رویه‌ای در بیشتر پرونده‌های زنای با محارم تبدیل کرده است. رویه‌ای که در آن بزه‌دیده به دلیل سکوت یا رفتارهای تحریک‌آمیز اغلب مورد سرزنش واقع می‌شود.

۲-۴. تأکید بر پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری فعالانه مرتکب

این مؤلفه از عدالت ترمیمی، به دلیل پیوندی که با اهداف رویکردهای سزاگرایانه دارد، بیشتر مورد تأکید قاضی قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که او تلاش می‌کند با به‌حداقل‌رساندن موانع مسئولیت‌پذیری مرتکب و فراهم‌نمودن زمینه‌ای برای انتقال احساس تأسف و پشیمانی وی به بزه‌دیده، فعالانه او را تشویق به پذیرش مسئولیت کند. در یک نمونه از مشاهدات مشارکتی، رئیس دادگاه قاضی شماره نه خطاب به مرتکب تجاوز جنسی می‌گوید: «... تو الان نیاز به کمک داری، من هم می‌خواهم به تو کمک کنم. اما بستگی دارد که واقعیت را بگویی. شاید تصمیم جدیدی برایت گرفتم. مسئولیت کارت را بر عهده بگیر. من هم قول می‌دهم تصمیم دیگری برای تو بگیرم... حالا خود دانی. اما باید راست بگویی. بین شاکای دارد حقیقت را می‌گوید. نشان‌دهنده صداقت در گفتارش است. اگر می‌خواست دروغ بگوید، می‌گفت به زور من را بردند. پس توصیه می‌کنم صادق باشی. اگر صادق نباشی، مجازات تکمیلی می‌دهم. تا جایی بروی که عرب نی انداخت. اما اگر صادق باشی، در

حکم نهایی دادگاه، نتیجه‌اش را حتماً می‌بینی.» در جای دیگری نیز می‌گوید: «شیطان را از خودت دور کن... هرچقدر خلاف واقع بگویی، چاه خودت را عمیق‌تر می‌کنی. کمک به تو، در راست گویی تو است» و بارها هم بر صداقت در گفتار شاکی تأکید می‌کند. ایشان در پرونده دیگری نیز خطاب به متهم می‌گوید: «به خاکی نزن، حقیقت را بگو، چون وضعیت چندان پیچیده نیست... من توصیه می‌کنم، آن هم پدرانه؛ چون قصد کمک به تو را دارم.» قاضی شماره پنج نیز در این باره می‌گوید: «عدم صداقت هم خودش عامل مهمی در شدت عمل و عدم ارفاق است. صداقت در گفتار و کسی که اظهار ندامت نمی‌کند، این‌ها با هم فرق دارند.»

همان طور که مشخص است، ابراز پشیمانی مرتکب و صداقت در گفتار و رفتار او، پیش‌شرط کاستن از موانع مسئولیت‌پذیری است. بدین معنا که به دلیل سنگین‌بودن مجازات جرمی که در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود، اغلب متهمین از پذیرش مسئولیت طفره می‌روند. رویه نشان می‌دهد قضات از وعده‌های تشویقی‌ای چون تخفیف در مجازات و پیشنهاد ازدواج متهم با شاکی در صورتی که شرایط مهیا باشد، گرفته تا تهدید مرتکب به مجازات تکمیلی برای مسئولیت-پذیری در مرتکب بهره می‌برند. ولی اینکه این سازوکارها از جمله ایجاد ترس در مرتکب از اجرای مجازات تا چه اندازه به احساس پشیمانی و تأسف راستین در او منجر می‌شود، موضوعی است که نیازمند تحقیق مستقل است. با این حال، یافته‌های تجربی حاکی از آن است که از نظر تمام بزهدیدگان، عذرخواهی و ابراز پشیمانی و تأسف مرتکب همیشه مهم‌ترین و سودمندترین شیوه جبران آسیب‌های ناشی از جرم نیست؛ چراکه بسیاری از بزهدیدگان اساساً نسبت به انگیزه مرتکب از عذرخواهی، ارزش عذرخواهی و امکان تجربه پشیمانی و تأسف واقعی در مرتکب چندان خوشبین نیستند و در حالی که برای اصل اندیشه صلح و سازش و آشتی که با یک عذرخواهی راستین امکان‌پذیر است، ارزش زیادی قائل‌اند، تحقق آن را در عمل بسیار دست‌نیافتنی می‌دانند. حتی عده‌ای فراتر از آن، ابراز ندامت و تأسف مرتکب و عذرخواهی وی را نوعی بازی فریب‌کارانه عنوان می‌کنند که به تعبیر بزهدیده شماره هشت با هدف «بستن دهان شاکی» ابراز می‌شود. لذا، به همان نسبت که ممکن است بزهدیده علاقه‌ای به اعمال مجازات‌های کیفری شدید در حق مرتکب نداشته باشد، ممکن است به همان میزان هم موافق صلح و آشتی با مرتکب حداقل در ابتدای امر نباشد؛ زیرا اساساً رسیدن به صلح با مرتکب را به‌عنوان امری واهی و غیرواقع تلقی می‌کند. مانند بزهدیده شماره پانزده که با بیان این احساس می‌گوید: «من هیچ وقت اعدامش را نمی‌خواستم. اعدامش برایم مهم نبود؛ چون من اصلاً با اعدام آدم‌ها مخالفم... منم بیشتر دنبال عذرخواهی بودم، اما او آدم کاملاً بی‌احساسی است و اصلاً فکر نمی‌کنم تغییری کرده باشد.» پس چندان تعجب‌آور نیست که فقط تعداد اندکی از بزهدیدگان تمایل خود را به صلح با مرتکب

به‌عنوان یک هدف مطلوب، دست‌کم در بادی امر ابراز کردند و باقی‌مانده آن را نوعی بی‌عدالتی در حق خود می‌پنداشتند که تنها به‌خاطر آسودگی دیگران به آنان تحمیل می‌شود. از نظر آنان، برای ناظرانی که تنها بزه‌دیده را تشویق به گذشت از مرتکب می‌کنند، بسیار آسان است که خود را با احساس واهی خاتمه‌دادن به پرونده که حاصل فشار بر بزه‌دیده برای بخشش است، راضی کنند. از این‌رو، به باور این بزه‌دیدگان به‌جای فشار بر بزه‌دیده برای گذشت از مرتکب، بهتر است مرتکب را به پذیرش راستین مسئولیت تشویق کرد.

یافته‌های تحقیق همچنین نشان می‌دهد بیشتر بزه‌دیدگان از عدم پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری مرتکب به‌شدت ابراز ناراحتی می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر مرتکب در محضر دادگاه صادقانه بر خطای ارتكابی خویش اقرار نماید، در آلام بخشی از آسیب‌های بزه‌دیده اثر قابل‌توجهی دارد. در واقع بیشتر بزه‌دیدگان با حالتی گلایه‌آمیز و خشم بسیار از انکار متهم متعجب هستند؛ تا حدی که وقتی با انکار متهم و فرار وی از مسئولیت مواجه می‌شوند یا روند رسیدگی دادگاه به این مرحله می‌رسد، بسیاری از آنان تقاضای اشد مجازات می‌کنند. اما به‌صراحت عنوان می‌کنند که هدف واقعی آنان همان‌طور که پیش‌تر هم عنوان شد، نه به‌کیفر رساندن مرتکب که اهرم فشاری است بر او تا ابتدا در سخن و سپس در عمل با قبول اینکه اشتباه کرده است، مسئولیت جبران آسیب‌های وارده بر بزه‌دیده را با یک عذرخواهی صادقانه، راستین و حقیقی بر عهده گیرد. به‌گونه‌ای که بسیاری از بزه‌دیدگان، علت شکایت را بی‌توجهی مرتکب، عدم تعهد وی و بی‌اهمیت‌دانستن وضعیت پیش‌آمده عنوان می‌کنند و آمادگی گذشت از مرتکب را در صورت پذیرش مسئولیت و عذرخواهی او دارند. در این صورت، بسیاری از بزه‌دیدگان احساس آسودگی خاطر می‌کنند؛ زیرا بی‌گناهی‌شان بر خانواده آشکار شده، از سرزنش خود رها می‌شوند و اطمینان می‌یابند مرتکب پشیمان و درصدد جبران است.

۳. بازتعریف عدالت: ضرورتی برای پاسخ به نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی

یافته‌های تجربی در بسیاری از نظام‌های عدالت کیفری پیرامون منافع، مطالبات و دغدغه‌های یک بزه‌دیده خشونت جنسی، حاکی از قرابت عدالت بزه‌دیده‌محور با اقتضائات و اهداف عدالت ترمیمی و تقابل با اهداف و اقتضائات عدالت رسمی است. به‌گونه‌ای که مزایای پیش‌بینی‌شده عدالت ترمیمی برای این گروه از بزه‌دیدگان، یعنی لزوم اتخاذ رویکرد بزه‌دیده‌محور به نیازهای بزه‌دیدگان خشونت جنسی، توجه به تفاوت در آسیب‌های ناشی از خشونت‌های جنسی در مقایسه با دیگر جرائم و اذعان بر آسیب‌پذیری بیشتر بزه‌دیدگان خشونت جنسی در مقایسه با بزه‌دیدگان دیگر جرائم و البته کارآمدی رویکردهای ترمیمی حتی در حمایت از مرتکب، توسل به مداخلات

ترمیمی را در این پرونده‌ها توجیه می‌کند. درست به همین خاطر، نتیجه مداخله رسمی و سنتی عدالت در پرونده‌های مزبور و دست‌یافتن به یک نتیجه حقوقی موفقیت‌آمیز همیشه لزوماً موجب رضایت خاطر و خرسندی بزه‌دیده نخواهد شد؛ زیرا هدف بزه‌دیده همیشه متناظر با نتایج حاصل از اجرای تدابیر و ضمانت‌اجراهای کیفی نیست. به این دلیل مهم که اساساً تصور بزه‌دیده از عدالت در هیچ بخشی از نظام عدالت رسمی چندان نمایندگی نمی‌شود: بزه‌دیده نیاز به تأیید و حمایت اجتماعی دارد؛ در حالی که دادگاه او را ملزم به تحمل یک چالش عمومی برای اثبات صداقت خود می‌کند. بزه‌دیده نیازمند تجربه احساسی از قدرت و کنترل بر جریان زندگی خود درست پس از واقعه خشونت است؛ حال آنکه دادگاه او را ملزم به اطاعت از مجموعه پیچیده‌ای از قواعد و فرایندهای بروکراتیکی می‌کند که ممکن است اساساً هیچ درک درستی از آن‌ها و هیچ کنترلی بر آن‌ها نداشته باشد. بزه‌دیده نیازمند فرصتی برای بیان داستان بزه‌دیدگی خود آن هم به روش خود و در فضا و موقعیتی به انتخاب خود است؛ در حالی که دادگاه او را ملزم می‌کند به اینکه تمام آن تجربه را دوباره از خاطر گذرانده، مرور و بیان کند. بزه‌دیده اغلب از مواجهه مستقیم با مرتکب پرهیز می‌کند؛ حال آنکه دادگاه او را ملزم به مواجهه چهره‌به‌چهره با متهم می‌کند. در این شرایط بازتعریف عدالت برای این بزه‌دیدگان با توسل به مداخلات ترمیمی، در اثربخشی هرچه بهتر نظام عدالت در برخورد با خشونت‌های جنسی، ضرورتی گریزناپذیر است.

نتیجه‌گیری

مطالعه رویه حاکم بر شعب مختلف دادگاه کیفی یک استان تهران از حیث ارزیابی نتایج مداخله کیفی در پرونده‌های خشونت جنسی، مصاحبه با بزه‌دیدگان و چندین مورد مشاهده مشارکتی حاکی از آن است که ضرورت بازتعریف عدالت برای بزه‌دیدگان خشونت جنسی به‌ویژه در سال‌های اخیر، در گفتمان قضایی ایران (دست‌کم در جامعه آماری مورد مطالعه) نیز احساس شده است و اگر مداخله‌های ترمیمی را به شکل صفر و صدی در نظر بگیریم و در این بین به رتبه‌بندی و امتیازبندی‌های گوناگونی قائل باشیم، می‌توان به‌صورت کلی جلوه‌هایی از رویکرد ترمیمی قضات را در پرونده‌های خشونت جنسی مشاهده کرد.

ولی با توجه به موانع ساختاری و سازمانی حاکم بر گفتمان قضایی ایران برای توسل به مداخلات ترمیمی در خارج از نظام دادگاه‌ها و به‌طور مشخص ضرورت رسیدگی مستقیم به پرونده‌های خشونت جنسی در دادگاه و نیز سیاست بزه‌پوشی اسلام، به نظر می‌رسد آنچه را که بتوان در وضعیت فعلی نظام عدالت کیفی برای کاربست رویکردهای ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی توصیه کرد، همانا اتخاذ «زبان ترمیمی» و برای مثال، کاربرد «زبان آسیب» است که

به معنای شناسایی آسیب واقع شده و تمام آن چیزی است که برای جبران و اصلاح واقعه مجرمانه و آسیب‌های ناشی از آن ضروری است. به این منظور فقط کافی است در گفتمان قضایی بیش از تمرکز بر نقض قانون بر آسیب ناشی از سوءرفتار جنسی و جنسیت‌محور و سپس مسیرهایی برای مسئولیت‌پذیری فعالانه مرتکب و کمک به بهبودی طرفین آسیب‌دیده تمرکز کرد. لذا، حتی در محکمه‌های سنتی هم اتخاذ رویکرد ترمیمی تا حدی امکان‌پذیر است؛ فقط کافی است زبان، زبان ترمیم و آسیب باشد. همان زبانی که با مفهوم‌پردازی دوباره عدالت و اقتضائات و اهداف آن در پرونده‌های خشونت جنسی از یک طرف بر شناسایی منافع، نیازها و آسیب‌های بزه‌دیده و از طرف دیگر، بر جبران آن و مسئولیت‌پذیری مرتکب تمرکز می‌کند.

منابع

الف) فارسی

۱. آذری، هاجر؛ بابازاده، زهرا (۱۳۹۸)، «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، ش ۲، صص ۲۵۹-۲۸۰.
۲. استرنک، هتر (۱۳۹۵)، «نشست‌های عدالت ترمیمی، یافته‌های پژوهشی ده‌ساله»، چکیده مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۳. بابازاده، زهرا (۱۳۹۶)، «خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه برای اخذ مدرک کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۴. جوان‌جعفری، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۱)، «سزاگرایی در فلسفه کیفر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سوم، ش ۱، صص ۵۹-۸۱.
۵. رضایی، مهدی؛ آبدار، شیرین (۱۳۹۶)، «خشونت جنسی در خانواده: یک پژوهش کیفری»، پژوهشنامه زنان، سال هشتم، ش ۱، صص ۳۵-۵۹.
۶. زینستاخ، استل (۱۳۹۵)، «عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی: ظرفیت‌ها، چالش‌ها و مسیر پیش رو»، چکیده مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، ج ۱، تهران: نشر میزان.
۷. عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری»، پژوهش حقوق و سیاست، دوره پنجم، ش ۹، صص ۸۵-۱۲۹.
۸. موریس، آلیسون؛ ماکسول، گابریل (۱۳۸۲)، «عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری»، ترجمه حسین غلامی، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۹، صص ۱۸۳-۲۰۴.
۹. ناظریان، محمد؛ فرجیها، محمد؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۸)، «موانع دسترسی زنان متهم به جرائم جنسی به عدالت در پرتو نظریه «مدونا-حور»»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، ش ۱، صص ۲۰۹-۲۲۱.

ب) غیرفارسی

10. Backer, D. (2004), *The human face of justice: victims' responses to South Africa' Truth and Reconciliation Commission process*, unpublished PhD thesis, University of Michigan, Ann Arbor, Michigan
11. Bennett, C. (2007), "Satisfying the needs and interests of victims", in G. Johnstone & D. Van Ness (eds.), *Handbook of restorative justice*, Collumpton: Willan Publishing, pp: 247-264.

12. Chantal Barone, Alexandra (2016), **An Alternative Response: Developing Restorative Justice for Sexual Violence on BC University Campuses**, Master of Public Policy, Simon Fraser University.
13. Clark, H. (2015), "A fair way to go: justice for victim-survivors of sexual violence", in A. Powell, N. Henry & A. Flynn (eds.), *Rape justice: beyond the criminal law*, Basingstoke: Palgrave Macmillan, pp: 18-35.
14. Daly, Kathleen (2001), **Sexual Assault and Restorative Justice**, Paper presented at Restorative Justice and Family Violence Conference, Australian National, University, Canberra, July 2000, Fourth Revision.
15. Daly, Kathleen (2016), **Sexual Violence and Victims' Justice Interests**, Paper prepared for Estelle Zinsstag and Marie Keenan (eds.), *Sexual Violence and Restorative Justice: Legal, Social and Therapeutic Dimensions*. London: Routledge (forthcoming, 2017).
16. Henry, N. (2009), "Witness to rape: the limits and potential of international war crimes trials for victims of wartime sexual violence", *The International Journal of Transitional Justice*, 3, pp: 114-134.
17. Herman, J. (2005), "Justice from the victim's perspective", *Violence against Women*, 11(5), pp: 571-602.
18. Keenan, Marie; Zinsstag, Estelle (2014), **Restorative Justice and Sexual Offences: Can Changing Lenses be Appropriate in this case too?**, *Monatsschrift fur Kriminologie und Strafrechtsreform*.
19. Koss, M. (2010), "Restorative justice for acquaintance rape and misdemeanor sex crimes", in J. Ptacek (ed.), *Restorative justice and violence against women*, pp: 218-238. Available at: <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195335484.003.0010>
20. Koss, M. and Achilles, M (2008), **Restorative Justice Approaches to Sexual Violence**, Harrisburg, PA: VAWnet, a project of the National Resource Center on Domestic Violence/Pennsylvania Coalition against Domestic Violence. Available at: <http://www.vawnet.org>
21. Marsh, Francesca; Wager, Nadia M. (2015), "Restorative justice in cases of sexual violence: Exploring the views of the public and survivors", *Probation Journal, The Journal of Community and Criminal Justice*, Vol. 62(4), pp: 336-356.
22. McGlynn, Clare (2011), "Feminism, Rape and the Search for Justice", *Oxford Journal of Legal Studies*, pp: 1-18.
23. Mercer V, Sten Madsen K, Keenan M and Zinsstag E. (2015), **Doing restorative justice in cases of sexual violence: a practice guide**, Leuven: University of Leuven. Available at: http://www.euforumj.org/wp-content/uploads/2015/09/Doingrestorative-justice-in-cases-of-sexual-violence-practice-guide_Sept2015-1.pdf.
24. Miller, Susan (2011), **After the Crime: the Power of Restorative Justice Dialogues Between Victims and Violent Offenders**, New York University Press.
25. Murphy, J, (1988), **The retributive emotions**. In J.G. Murphy & J.Hampton, *forgiveness and mercy*, Cambridge University press.
26. Payne, Sara (2009), **Redefining Justice: Addressing the Individual Needs of Victims and Witnesses**, Ministry of Justice, 11.
27. Strang, H. (2002), **Repair or revenge: victims and restorative justice**. Oxford: Oxford University Press.
28. Zehr, H. (2001), **Transcending: Reflections of crime victims**, Intercourse, PA: Good Books.
29. Zehr, H. (1990), **Changing lenses: a new focus for crime and justice**, Scottdale: Herald Press.
30. Zinsstag, Estelle (2017), **How Appropriate is the Use of Restorative Justice in Cases of Sexual Violence?**, *Scottish Justice Matters*, V. 5, N.1.